

اطلاعات مقاله	نوع مقاله:
چکیده قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی با هدف سالم‌سازی فضای علمی پژوهشی کشور در سال ۱۳۹۶ به تصویب رسید. صرف‌نظر از ایرادهای وارده بر قانون ازجمله تمرکز بیشتر بر معلول (نه عامل جرم)، پرسش‌های دیگری نیز در خصوص مبانی جرم‌انگاری آن مطرح است و اینکه آیا در تدوین آن به مبانی و اصول جرم‌انگاری توجه شده است یا خیر؟ در واقع این پرسش مطرح است که رفتار تهیه‌کنندگان آثار علمی که با رضایت و گرفتن حق‌الزحمه، حاصل اندیشه خود را به دیگران ارائه می‌کنند با کدام یک از مبانی جرم‌انگاری همخوانی دارد؟ اگر مهم‌ترین مبانی جرم‌انگاری را اصل صدمه بدانیم، آیا این رفتار به چه منافع اساسی و حیاتی لطمه وارد می‌کند؟ افزون بر این رابطه جرم‌انگاری این رفتار با اصل بنیادین حق اشتغال و توسعه مرزهای دانش چگونه است؟ فرضیه مقاله آن است که گرچه تا حدودی می‌توان مبانی صدمه به فضای علمی پژوهشی را در جرم‌انگاری این قانون ملاحظه کرد ولی در مورد حق بنیادین اشتغال برای فارغ‌التحصیلان بیکار که بعضاً به تهیه آثار علمی برای دیگران مبادرت می‌کنند و نیز حق جامعه بر توسعه مرزهای دانش نمی‌توان دفاع قابل قبولی داشت. کلیدواژه‌ها: حق بنیادین اشتغال، آثار علمی تقلبی، مبانی جرم‌انگاری، اصل صدمه، توسعه علم.	مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱
استناد: حیدریان دولت‌آبادی، محمدجواد و اکبری، محمود (۱۴۰۴). تحلیل مبانی جرم‌انگاری تقلب در تهیه آثار علمی؛ با تأکید بر حق بنیادین اشتغال و توسعه مرزهای دانش. حقوق کسب و کار و سرمایه‌گذاری، ۱۱(۱)، ۱۰۴-۹۰.	

۱. مقدمه

به دنبال علنی شدن اوج گیری سفارش ها برای تهیه آثار علمی به خصوص پایان نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری و ایجاد دفاتری توسط تهیه کنندگان این آثار برای تسهیل این امر، سیاست گذاران جنایی کشور به فکر جرم انگاری این رفتار افتادند و نهایتاً با مداخله دو وزارتخانه علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی در سال ۱۳۹۶ به تصویب رسید. صرف نظر از ایرادات مبنایی که به این قانون وارد است؛ از جمله اینکه تنها به مقابله با تهیه کنندگان آثار علمی پرداخته و رفتار سفارش دهندگان این آثار را جرم انگاری (و نه تخلف انگاری) نکرده است، سؤال اساسی تر دیگری در ارتباط با مبانی جرم انگاری این قانون مطرح است. در نگاه نخست علت جرم انگاری این رفتار را باید سالم سازی فضای پژوهش و حمایت از صداقت علمی ارزیابی کرد. در واقع این قانون به دنبال سالم سازی فضای پژوهش و جلوگیری از رواج نوشتن رساله، پایان نامه و مقالات سفارشی است. رفتاری که برعکس سرقت های ادبی که همیشه یک طرف زیان دیده و ناراضی و شاکی است، هر دو طرف سفارش دهنده (مقتضی) و سفارش پذیرنده راضی هستند.

در مقام دغدغه مندی و تحلیل انتقادی^۱ نگارندگان بر مبنای تئوری کارکردی جرم مذکور، به این صورت سؤالاتی را به شرح ذیل می بایست بیان نمود؛ از جمله اینکه آیا در جرم انگاری این جرم، مبانی جرم انگاری رعایت شده است؟ آیا اصل صدمه، مدنظر بوده است؟ علاوه بر این، آیا اصل تولید علمی، پیشرفت کشور و توسعه دانش در همه رشته های حقوقی لحاظ شده است؟ به عبارتی سؤال اصلی این پژوهش عبارت از این بررسی خواهد بود که آیا: «این جرم انگاری صدمه به پیشرفت های علمی و حق بنیادین اشتغال می زند یا خیر؟»

مهم ترین مبانی جرم انگاری از منظر فایده گرایی و سزادهی، اصل صدمه به منافع اساسی و حیاتی است به این معنا که رفتاری شایسته جرم انگاری است که به منافع اساسی و حیاتی شهروندان صدمه وارد کند. با توجه به اینکه اصل صدمه و اخلاق گرایی قانونی بیشترین ارتباط را با جرم انگاری رفتار تقلب در تهیه آثار علمی دارند، در این مقاله به بررسی این دو می پردازیم.

۱-۱. ارزیابی مبانی صدمه در جرم انگاری تقلب در تهیه آثار علمی

در این قسمت، مطلوب خواهد بود که مختصری معیار کارکردی^۲ «اصل صدمه» تبیین گردد و در این راستا، به این سؤال اساسی پاسخ گویی نمود که: تقلب در آثار علمی، اساساً به چه منفعت اساسی و حیاتی شهروندان، صدمه می زده که مقنن مبادرت به جرم انگاری جرم مزبور نموده است؟ به بیان دیگر، تنها هدفی که به خاطر آن می توان بر عضوی از اعضای یک شهروند و برخلاف میل او، اعمال زور و قدرت کرد، جلوگیری از صدمه به دیگران است. از نظر تاریخی تأثیر اصل صدمه در جرم انگاری و تعیین مجازات غیرقابل انکار بوده و بی تردید برخی از آسیب های مادی همچون ایراد ضرب و جرح، قتل، تخریب و ربودن اموال مردم، تجاوز جنسی و غیره از مصادیق مسلم و بارز صدمه هستند. از جمله صدماتی که قابلیت جرم انگاری و مداخله کیفری دارند تعرضات نسبت به مصلحت حفظ و نگهداری چیزی که شخصی مستحق به داشتن آن است، جرائم علیه احساسات و صدمات موجود در برخی تعرضات علیه مصلحت دولت و آسیب های مربوط به رفاه جمعی است که شاید جرم انگاری جرم ما نحن فیه نیز در راستای فلسفه انگاری اخیرالذکر، گام برداشته شده است.

مقدمتاً باید گفت که فقدان صداقت علمی یکی از آسیب های جدی نظام های آموزشی و پژوهشی است که می تواند پایه های پژوهش و به تبع آن سایر حوزه های اجتماعی را متزلزل کند. رواج مدرک گرایی باعث شده است تا ناتوانان از پژوهش و در عین

^۱ Critical Thinking

^۲ Functional

حال عاشقان مدارک و مدارج علمی، افرادی را در جهت تهیه آثار علمی به خصوص پایان نامه کارشناسی ارشد، رساله دکتری و مقالات علمی پژوهشی به کار گیرند. از طرفی نیافتن شغل مناسب توسط برخی از فارغ التحصیلان با استعداد باعث شده تا این افراد هم در جهت کسب درآمد به امر نامطلوب تهیه این آثار برای دسته اول تشویق شوند. نیاز این افراد حتی باعث شده تا به تقاضای اشخاص حقوقی هم که برای تهیه آثار علمی تقلبی ایجاد شده اند، پاسخ مثبت دهند. به هر حال با توجه به عدم انگیزه افراد دسته دوم، مطالبی هم که نهایتاً به عنوان اثر علمی عرضه می شوند، مطالبی نیست که وصف پژوهش را داشته باشد و از سر رفع تکلیف و گرفتن پول است؛ زیرا غرض علمی در میان نیست و بر این اساس صرفاً گردآوری هایی بدون رعایت تخصص و بعضاً با سرقت های ادبی متعدد در قالب پایان نامه، رساله و مقاله عرضه می شود. افزون بر این کسانی که از این آثار تقلبی بهره مند می شود، عمدتاً افراد فاقد صلاحیت علمی هستند که نشانه صلاحیت آن ها همین اثر علمی تقلبی است! عوارض و اثرات قرار گرفتن افراد فاقد صلاحیت در جایگاهی که حقشان نیست و تصمیم و برنامه ریزی آن ها برای یک کشور و جمعیت بزرگ بر هیچ کس پوشیده نیست. بنابراین لازم است که با چنین پدیده ای به مقابله برخاست. قانون گذاران کشورهای مختلف تدابیر گوناگونی را برای پیش گیری و مقابله با چنین رفتارهایی اندیشیده اند که اعمال مجازات های اداری در قالب تخلفات صرفاً واجد وجه اداری و نه شمول قوانین عقوبات، بخشی از این تدابیر را تشکیل می دهد.

آگاهی نسبت به اینکه مرز دخالت کیفری در موضوع حاضر چیست، پرسشی است که در بحث از مبانی جرم انگاری به آن پرداخته خواهد شد؛ بنابراین آنچنان که دیگر محققان، ضرورت مداخله حداقلی حمایت کیفری را مفروض دانسته اند (فرجیها و علمداری، ۱۳۹۶: ۱۶۶-۱۶۷)، می توان در این زمینه بحث نیز این امر بدیهی را در وهله نخست با قاطعیت سخن راند. علاوه بر این گرچه اصل استقلال فردی را با هاله ای از ابهام مواجه می سازد (همان، ۱۶۸-۱۷۰)، با این حال، ایراد عمده در این رهگذر، فقدان مدل سازی و سازوکار منطقی^۱، توسط واضعان و حتی پیشنهاددهندگان آن است؛ بلکه صرفاً بر مبنای مصلحت سنجی و مفسده انگاری، آنچنان که به طور دقیق و مشخص در ادامه این نوشتار مورد کنکاش جدی واقع می گردد، مسئله را بغرنج می سازد تا آنجا که نگارندگان در حکمت مقنن کیفری، شک و تردید به خود راه می دهند؛ آنچنان که به نظر می رسد پروپاگانداری سیاسی، ژست مسئولان ذی ربط در کمیته های اخلاق در پژوهش و حتی اگر حسن ظن بیشتر داشته باشیم، تلاش برای اقدامات عملی در راستای ارتقای رنکینگ و معیارهای علمی دانشگاه های خود می باشد که فی المثل، چند مقاله Q1 و یا لااقل Q2 اسکوپوس دار به نام ایشان منتشر می شود؛ بنابراین با قاطعیت می توان گفت که ارزشمندی علم هرچند امری ذاتی و مطلوب است؛ اما در رویکرد و ابعاد عملی موضوع، دست خوش تنزلات بسیار حقیرانه حتی در قشر فرهیخته دانشگاهی می باشد. لذا پایه های اخلاق جاویدان (سبحانی تبریزی، ۱۳۶۵)، در قلمروی واقعیت امری ثابت نبوده و تغییرپذیر است. (پارسانیا، ۱۳۹۳: ۱۵).

بر این اساس، در راستای تبیین نهایی قسمت نخست این مقاله، نظر نگارندگان بر این نکته استوار است که این جرم انگاری با «اصل صدمه» به طور خاص همخوانی ندارد؛ چرا که در غیر این صورت، با ضمانت های اجرای دیگری از جمله ضمانت اجرای اداری، حفظ ارزش و کرامت انسانی، مطابقتی ندارد و اساساً نیازی به جرم انگاری نبوده است؛ در این راستا، در خاتمه باید تأکید بر مبنای اصولی اصل «اخلاق گرایی قانونی» نمود و صرفاً از این رهگذر، مسئله را قابل توجیه دانست. (ر.ک: پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۲۵-۵۲).

۲. تعارض اصل صدمه با اصل بنیادین حق اشتغال

^۱ Reasonable Mechanism

در این قسمت لازم است تا در سیر منطقی بحث، مختصری در خصوص اصل بنیادین حق اشتغال و جایگاه آن در زمره نسل‌های سه‌گانه حقوق بین‌الملل بشر نیز بحث و در انتها به تقابل واقعیت مذکور با جرم انگاری حاضر مباحث دقیقی اشاره گردد؛

۲-۱. حق بنیادین بر اشتغال

حق بر اشتغال^۱ از زمره حقوق موسوم به حقوق رفاهی یا حقوق بشری نسل دوم (حقوق مثبت^۲ و غیرخوداجرا^۳)، از منزلت بسیار رفیعی برخوردار است. ارزشمندی این حق به‌طور خاص، آنچنان می‌باشد که با اعمال و تضمین سایر حق‌های بشری پیوندی مقارن می‌دهد؛ البته این موضوع به یک امر بسیار بدیهی بازمی‌گردد و آن توجه به این نکته است که اشتغال و بیکاری همواره اهمیتی انکار نشدنی در مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارند که تحقق آن را با لزوم مواجه می‌سازد. با این اوصاف حق بر اشتغال از زمره حقوقی است که دولت و مردم در مورد آن‌ها هم تکلیف سلبی دارند، به این معنا که دولت و مردم نباید اشخاص را از انتخاب شغل مناسب خودشان محروم کنند و نمی‌توان اشخاص را از داشتن شغل و انتخاب شغل مناسب محروم کرد و هم آنکه تکلیف دولت در این مسئله یک تکلیف ایجابی نیز است و دولت باید شرایطی فراهم کند تا برای اشخاص شغل ایجاد شود؛ این حق به‌اندازه‌ای اهمیت دارد که در ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸^۴ و ماده ششم میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶^۵ نیز از آن سخن به میان آورده است. مضاف بر این در اسناد منطقه‌ای و قوانین اساسی کشورهای مختلف نیز این حق را مورد شناسایی قرار داده‌اند؛ برای مثال می‌توان به ماده ۱۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، ماده ۱۴ اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف انسان، بند ۱ (ماده ۱) منشور اجتماعی اروپا اشاره کرد. ماده ۱ مقوله‌نامه ۱۲۲ سازمان بین‌المللی کار، حق انسان به انتخاب آزادانه شغل را به رسمیت شناخته‌اند. آن ماده دولت‌ها را مکلف به اتخاذ سیاستی منسجم در زمینه اشتغال می‌کند که هدف از آن رسیدن به اشتغال کامل و مولدی است که آزادانه انتخاب شده باشد. توصیه‌نامه شماره ۱۳۶ سازمان پیرامون طرح‌های اشتغال جوانان نیز به تأمین حداکثر آزادی در انتخاب فعالیت که فرد بدان می‌پردازد اشاره کرده است. مدیرکل دفتر بین‌المللی کار نیز در گزارش سال ۲۰۰۹ این واقعیت را پذیرفته است که بر اساس اشاره صریح مقوله‌نامه شماره ۱۲۲ به «شغلی که آزادانه انتخاب شده باشد»، حتی اگر موقعیت‌هایی را که در آن فرد رضایت کامل نداشته، کار اجباری در نظر نگیریم، باید در پی راهکارهایی قانونی بود که این وضعیت را بهبود بخشید (سازمان جهانی کار، ۲۰۰۹: ۶).

۲-۲. ملاحظات داخلی در باب حق بر اشتغال

در قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر نیز به مسئله آزادی در انتخاب شغل اشاره شده است؛ اصل بیست و هشتم قانون اساسی اشعار می‌دارد که: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند». همان‌طور ملاحظه می‌شود، هر کس حق دارد شغل مورد علاقه خویش را انتخاب کند و البته در همین جا باید خاطر نشان کرد اصولاً حقوق به‌صورت مطلق امکان ایفاء ندارد؛ خصوصاً که در این اصل اساسی، از سه منظر

^۱ Labor Right

^۲ Positive

^۳ Non Executive

^۴ این ماده اشعار می‌کند: «هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب کند، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد».

^۵ این ماده بیان می‌دارد: «کشورهای طرف این میثاق حق کارکردن را که شامل حق هر کس است به اینکه فرصت یابد به‌وسیله و کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌کند، معاش خود را تأمین کند، به رسمیت می‌شناسند و اقدامات مقتضی را برای حفظ این حق معمول خواهند داشت».

^۶ International Labour Organization (ILO)

تخصیص زده شده است؛ بحث مشاغلی که مخالف اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران باشند. در یک ارزیابی بسیار کلی در خصوص موضوع پژوهش حاضر «تقلب علمی»، اگر که آن به مثابه یک شغل، حرفه، کسب و پیشه تلقی شود و فارغ از آن که ابتدا به ساکن از حسن و قبح ذاتی آن سخن برانیم، می توان گفت که با عنایت به قواعد اسلامی مانند احترام عمل شخص مسلمان ذیل تئوری اصیل اسلامی مورد اتفاق بنیان گذار جمهوری اسلامی^۱ «زکات العلم نشرها» و ملاحظات انسانی، لااقل نمی توان مدعی مخالف بین بودن شرع نسبت به این موضوع حکم نمود؛ علاوه بر این اگر که موضوع مالکیت فکری و ملاحظات سرقت ادبی، به طور خاص مراعات گردد، سخن گفتن از حقوق ثالث بی مفهوم خواهد بود. تنها دلیل متقنی را که می توان در این باب از اصل ۲۸، استخراج نمود تعارض این موضوع با مسئله مصلحت عمومی است؛ بایستی اشاره کرد که مفهوم مصلحت، به اعتراف قاطبه فقها، دائر مدار مفسده و عدم مفسده می باشد و اگر که بتوان در چارچوب های حقوق بشری سازگاری آن را با منفعت عمومی^۲ اثبات نمود؛ در این صورت این تعارض به عنوان یک تعارض مستقر مطرح نخواهد بود؛ بلکه بر اساس قاعده «الجمع مهما و امکن اولی من الطرح» عقل حکم می نماید که در شرایطی که اوضاع اقتصادی کشور در وضعیت بسیار نابسامان و پیش بینی نشده ای قرار دارد، افرادی که بهره ای از تخصص در نگارش آثار علمی در تمامی قالب های شناخته شده دارند، بتوانند به عنوان یک شغل اولیه و نه ثانویه، از این ظرفیت بهره مند شود و این سؤال اساسی شکل می گیرد که آیا حق بر معیشت که ثمره حق بر اشتغال است، با این مقرر انگاری در باب جرم زایی مفهوم تقلب علمی که مخاطب اصلی آن تهیه کنندگان این آثار و نه سفارش دهندگان می باشند، به فراموشی سپرده شده است و یا عاصداً و از روی همان معیار «مصلحت» (عدم مراعات اخلاق پژوهشی، بی سواد و مولد نبودن آثار علمی و ...) چنین رویکردی اتخاذ شده است؟

۲-۳. مجرای حق بر اشتغال در تهیه آثار علمی

در مبانی نظری این موضوع اگر قصد تعمیق داشته باشیم باید اظهار نماییم که وقتی گفته می شود که فرد باید شغلی داشته باشد که آن را آزادانه انتخاب کرده باشد، نخستین برداشت این است که نمی توان کسی را به انجام کار مشخصی وادار کرد و اجبار فرد به انجام کاری به وسیله زور یا تهدید و برخلاف میل او با آزادی انتخاب مغایر است. با این حال در این برداشت سطحی، نخستین نتیجه اصل انتخاب آزادانه شغل، «منع کار اجباری» مدنظر می باشد؛ اما توجه به متن ماده ۶ میثاق و اطلاق آن در این که فرد باید شغل خود را آزادانه انتخاب یا قبول کرده باشد، مانع محدود کردن این مفهوم به منع کار اجباری خواهد بود؛ به عبارت دیگر وقتی صحبت از این موضوع می شود که هر کس باید آزاد باشد شغل خود را برگزیند، نه تنها هیچ کس نباید با زور یا تهدید به کاری واداشته شود (برداشت حداقلی) بلکه باید آزاد باشد که به هر شغلی که می خواهد و در انجام آن توانمند است (برداشت حداکثری)، بپردازد. (سی.آر. کریون، ۱۳۸۷: ۹۸) و مفید این ادعا، اصل اثر مفید^۳ در ساحت عالم اعتبار، ثبوت و پزیتویسم حقوقی، همین است و هر برداشت دیگری خلاف «اصل انصاف»^۴ و «حسن نیت»^۵ است. گفتنی است که انصاف مدنظر

^۱ پر واضح است که مسئله حقوق مالکیت فکری، رهنمون تبادلات با حقوق بین الملل و مقررات خاص سازمان جهانی تجارت WTO در باب معاهداتی مانند «تریپس» می باشد و لااقل نمی توان ادعا نمود که این مسائل ریشه در حقوق بومی و خصوصی دارند.

^۲ Public Interest

^۳ The Fullest of Meaning

این اصل در قضیه کانال کورفو (۱۹۴۹) توسط دیوان بین المللی دادگستری (ICJ) برای نخستین بار تصریح شده و علاوه بر آن در دهه ۸۰ میلادی نیز به وسیله کارشناس کمیسیون حقوق بین الملل (ILC)، «فیتس موریس» در اصول شش گانه تفسیری، در اصل چهارم، با عنوان: «اصل اثر مفید» همین ادعا را داشته است؛ بنابراین استفاده حداقلی از مراد مقنن و بلکه تفسیر حداقلی، حرکتی ارتجاعی محسوب می شود.

^۴ Equity

^۵ Good Faith

نگارندگان در اینجا، هم «انصاف نتیجه‌گرا»^۱ و هم «انصاف اصلاح‌گرا»^۲ است (تمرکز بر رویه متقدم و اخیر از ۱۹۹۲ در خصوص تعیین شاخص‌ها در حقوق بین‌الملل).

نگارندگان خود نیز می‌توانند آن روی سکه مصلحت را پیش روی جامعه حقوقی به معرض دید بگذارند؛ به این ترتیب که در شرایط کنونی وضعیت اشتغال کشور، وضعیت مناسبی ارزیابی نمی‌شود و خیل کثیری از نیروی کار و متخصصان، جذب بیش از حد دانشجویان در رشته‌های مختلف (در صدر همه گرایش‌ها، رشته حقوق) و همچنین عدم وجود امنیت شغلی مناسب و ثبات شغلی و در نهایت مشاهده مشاغل مانند کولبری و قاچاق‌های خرد در شهرهای مرزی، قاچاق بنزین، اشتغال به تجارت مواد مخدر، تجارت زیرزمینی پوشاک و مواد خوراکی و بسیاری از امور دیگر، نشان از این امر دارد که باید در جهت حمایت از حق بر اشتغال گام‌های اساسی برداشت و با حمایت‌های حقوقی و پیش‌بینی راه‌کارهای قانونی، مشکلات پیش روی نسل جوان را کاهش دهیم؛ (نادری، ۱۳۸۵: ۴۴)؛ نه آن خود با جرم انگاری، مسئله را بیش از پیش بغرنج نماییم.

۳. تعارض اصل صدمه با اصل توسعه‌ی مرزهای دانش

در قسمت نهایی تحلیل یافته‌های پژوهش، بایستی این موضوع را مطرح کرد که آن چیزی که مهم است توسعه دانش و درنوردیدن قله‌های پیشرفت علمی است. حال چه تفاوتی می‌کند که دانشجویی با فکر خودش دنیا را به این قله برساند یا مثلاً با فکر دانشمندی که مقاله یا پایان‌نامه را برای او نگاشته است، این هدف مهم شود. توسعه مرزهای دانش در هر لحظه و ضرورت به روز شدن هر لحظه اساتید که متأسفانه در اکثریت قریب به اتفاق این موارد بسته به مشغولیت‌های اجرایی و آموزشی همین قشر، ایفای تعهد قابل‌تقدیری به وظیفه ایشان به‌موجب قوانین ارتقاء، تبدیل وضعیت و یا حتی ترفیع سالیانه دفتر نظارت و ارزیابی و برنامه‌ریزی درسی خود مؤسسات آموزشی ملاحظه نمی‌گردد. این چه انتظاری است که اکنون که در نسل چهارم دانشگاه‌ها هستیم که برون داد آن پول‌ساز بودن پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکتری است، با مقرره‌های نارسا که مثل جرم انگاری استعمال ماهواره در دهه‌های اخیر و یا حتی ضرورت پوشیدن دامن در منطقه‌ای خاص از پاریس^۳، عملاً از سال ۲۰۱۳ به همین صورت خطی، متروک و بلااستفاده بوده و معیارهای دوگانه درس سزاده‌ی (حقوق جزای عمومی ۳) را نیز مبتنی بر یافته‌های منبعث از واقعیت، در بر ندارد؛ بلی این گزاره بسیار متین و صحیح است که می‌بایست از علوم تجربی و یا الهیات محض عبور کرد و با گذار از نسل سوم، دخالت‌های غیرمتخصصان به‌واسطه جنبش‌های پروتستان در اروپا، مورد مقبولیت افکار عمومی قرار داد، اما متأسفانه عقل عرفی، در موارد بسیاری به حالت «قطع» اصولی دست نمی‌یابد و به بیراهه رفته؛ مثال بارز آن همین پرتاب سنگ در چاه جهالت دانش است که عقلای علوم را با سردرگمی مواجه ساخته است؛ بنابراین الگوی قابل‌ارائه در این رهگذر در باب مبانی این تئوری، به‌صورت مدل بندی زیر قابل‌ارائه است:

۳-۱. مسئولیت مشترک ما؛ جهانی انسانی‌تر

اظهار شده است که همه نحل‌های فکری و مکاتب فلسفی، تحدید آزادی را برای تأمین و تضمین بقای خود آزادی فردی و نیز امکان حیات و زندگی اجتماعی مورد پذیرش قرار داده‌اند؛ ولی با این تفاوت که در تعیین حد آزادی، در نوع قدرت تهدیدکننده آزادی و مشروعیت^۴ آن و همچنین چگونگی شکل‌گیری آن اختلاف‌نظر اساسی وجود داشته است. (محمودی جانکی، ۱۳۸۶: ش ۱/۱۱۸)

^۱ Outcome Equity

^۲ Reform Equity

^۳ کلیسای نوتردام پاریس.

^۴ Legality

بدین ترتیب هر جامعه با توجه به ریشه‌های ساختاری و تکوینی خویش و مبانی مشروعیت بخش به اقدام دولتی در ایجاد محدودیت برای آزادی فردی، اصولی را در به‌کارگیری این محدودیت‌ها مدنظر قرار می‌دهد. اینکه این اصول کدام‌اند، اتفاق نظر وجود ندارد، اما در سنت فلسفی و حقوقی غربی یکی از مهم‌ترین اصولی که از آنها با عنوان «اصول محدودکننده آزادی» و «اصول مشروعیت بخش اجبار» یاد می‌شود، «اصل لاضرر و لاضرار فی الاسلام» است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، مبنایی معقول برای تحدید آزادی فردی و امکان مداخله قدرت عمومی و نه لزوماً اقدام کیفری پذیرفته شده است (محمودی جانکی، ۱۳۸۶: ۲۱).

اصل مذکور که به‌طور تفصیلی از آن در جای خود یاد شده، به همان اصل صدمه نیز شهرت دارد و در ساحت فقه اسلامی^۱ به «قاعده لاضرر» معروف است (محقق داماد، ۱۳۹۷: ۱۵۱).^۲

اصل دیگری که سرلوحه عمل دولت‌ها در ایجاد محدودیت برای آزادی‌های فردی می‌باشد، «اصل امنیت» است (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ش ۸/ ۱۷۱) که به بهانه آن شکل سنتی که صرفاً در حفظ تمامیت ارضی و حیات خلاصه می‌شد تا شکل جدید و امروزی مستمسکی در دست حکومت‌ها برای تعیین قلمرو اقتدار خویش بوده است. (ر.ک: جانی پور کرم و معروفی مختار، ۱۳۹۲: ش ۶).

در این راستا تبیین مفهوم «مسئولیت مشترک»^۳ ضروری است؛ مشارکت عاملان متعدد در نتیجه زیان‌بار واحد می‌تواند یا ناشی از افعال متخلفانه جداگانه یا ناشی از یک فعل متخلفانه واحد باشد. در وضعیت نخست، چند عامل برای چند فعل متخلفانه که منجر به یک زیان می‌شود، مسئول هستند. رابطه سببیت، در محدودیت و توزیع تعهد ثانویه ناشی از افعال متخلفانه جداگانه، نقش اصلی ایفا می‌کند (نولکامپر^۴، ۲۰۱۱: ۳۷؛ فرهادنی و هنجنی، ۱۳۹۶). در حالتی که چند فعل متخلفانه، هریک ارتباط سببی با زیانی دارد که هدف ادعای جبران خسارت است، کدام یک از موجودیت‌های متخلف باید غرامت بدهد؟ این امر مستلزم درک رابطه بین اسباب متعدد است (فرهادنی و هنجنی، ۱۳۹۶). سؤال اصلی این است که در صورت جمع بودن دیگر شرایط مسئولیت، مسئولیت جبران زیان وارده با توجه به تعدد مسببان زیان، به چه نحو تعیین و تقسیم می‌شود؟ اصل کلی در حقوق بین‌الملل که در حوزه حقوق موضوعه^۵ نیز راه یافته و یک امر مطلوب، آرمانی و انتزاعی صرف نیست، نیز مسئول این است که هر تابع حقوق بین‌الملل، جداگانه با توجه به میزان اهمیت رابطه سببی بین فعل متخلفانه‌اش و زیان کلی، مسئولیت دارد. از آنجا که وحدت نتیجه زیان‌بار، امری صرفاً صوری است، مشارکت هر دولت یا سازمان متخلف باید با توجه به اثر واقعی فعل متخلفانه ارتكابی آن دولت یا سازمان بین‌المللی بر زیان کلی در نظر گرفته می‌شود (دارجنت^۶، ۲۰۱۴: ۲۲۴). (تأکید بر اقدامات نیروهای حافظ صلح).

با این اوصاف روشن شد که ماهیت مسئولیت مشترک که ناشی از همکاری میان عاملان مختلف در ارتكاب فعل متخلفانه است، توزیع مسئولیت فی‌مابین آن‌ها را توجیه می‌کند. علیرغم اهمیت بالای مسائل مربوط به توزیع مسئولیت مشترک بین‌المللی، مواد هر دو طرح مسئولیت در این خصوص ساکت است و رویه قضایی بین‌المللی نیز راه‌حل مشخصی ارائه نمی‌دهد. رابطه سببیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای توزیع مسئولیت مشترک بین‌المللی مستلزم بررسی و تحلیل این معیار در وضعیت‌های

^۱ Islamic Jurisprudence

^۲ با این تفاوت که دامنه به‌کارگیری آن محدودتر از اصل صدمه در قرائت لیبرالیستی از آن است. علاوه بر اینکه موارد به‌کارگیری قاعده لاضرر در فقه اسلامی در حقوق خصوصی متعین شده است، در حالی که مبنای هنجاری این اصل فراخ‌تر از حوزه حقوق خصوصی است و در امور کیفری هم می‌توان بدان متوسل شد.

^۳ Share Responsibility

^۴ Nollkaemper

^۵ Lex Lata

^۶ D'argent

مختلف مسئولیت مشترک است که با توجه به روابط میان افعال متخلفانه متعدد در چارچوب نظریه‌هایی مانند «اسباب مرکب» یا «اسباب تکمیلی» قابل بررسی است. در این چارچوب، راه‌حلی برای این وضعیت‌ها ارائه داده‌اند. توزیع و اختصاص مسئولیت جبران خسارت به اوضاع و احوال و شرایط هر پرونده واگذار شده است؛ اما این پراکندگی و اختلاف رویکرد محاکم، حاصلی جز تضییع حقوق زیان دیدگان یا توزیع ناعادلانه جبران خسارت میان عاملان مسئولیت مشترک در پی نخواهد داشت؛ لذا با توجه به افزایش همکاری‌های بین‌المللی و به دنبال آن، رشد فزاینده رسیدگی قضایی به این پرونده‌ها، چاره‌ای جز تدوین اصول مشخص توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل یا شکل‌گیری رویه قضایی منسجم و از رهگذر آن، تدوین قواعد عرفی بین‌المللی در خصوص موضوع توزیع یا اختصاص مسئولیت جبران خسارت نیست (ضیائی بیگدلی و ترازوی، ۱۳۹۹: ۴۵-۴۶).

این موارد در حقوق بومی ما نیز برای همسان شدن با نظم بین‌المللی، می‌بایست جای پای خود را پیدا نماید. با بررسی بعد دیگر موضوع در ساحت عنوان بعدی، می‌توان ادعا نمود که مسئله را به تمامه، جامع و کامل بررسی شده است:

۴. اخلاق‌گرایی قانونی

یکی از رویکردهای بحث‌برانگیز در فلسفه حقوق و جرم‌انگاری است که بر این باور است دولت، با پشتوانه ابزار کیفری، مجاز است نه تنها از نظم عمومی و امنیت اجتماعی حمایت کند، بلکه از اخلاق عمومی نیز پاسداری نماید. این دیدگاه محل جدال همیشگی میان اخلاق‌گرایان (مدافعان حقوق طبیعی) و پوزیتیویست‌ها که اعتبار حقوق را بر پایه اراده جمعی و قوانین وضعی تعریف می‌کنند بوده است. چنان‌که فروغی (۱۳۸۳: ۳۸) بیان می‌کند، این کشمکش یک جدال پایان‌ناپذیر واقع‌گرایانه در حوزه فلسفه حقوق است.

در کنار دو اصل بنیادین ضرر و امنیت که پیش‌تر بررسی شد، اخلاق‌گرایی قانونی دیدگاهی متفاوت ارائه می‌دهد؛ در این رویکرد، معیار تحلیل، بازتاب اخلاق در رفتارهای واقعی مردم و چگونگی نقض آن در عمل است. به بیان دیگر، قانون‌گذار در این نگرش، صرفاً به پیشگیری از ضرر فیزیکی یا اخلاق در امنیت بسنده نمی‌کند، بلکه پاسداری از ارزش‌های اخلاقی جامعه را نیز هدف می‌گیرد.

نمونه بارز این دیدگاه را می‌توان در جرم‌انگاری تقلب علمی مشاهده کرد. این اقدام نه صرفاً به دلیل ایجاد ضرر مادی، بلکه به دلیل لطمه به پیوند میان ارزش ذاتی علم و اخلاق صورت می‌گیرد. در اندیشه حقوق طبیعی و فطری، علم و اخلاق پیوندی ناگسستنی دارند، اما با غلبه رویکرد پوزیتیویستی در دوران مدرن، این پیوند به اذعان بسیاری از حقوقدانان تا حدی کمرنگ شده است.

مشکل زمانی بروز می‌کند که چنان‌که وکیو (۱۳۸۶: ۴۷) اشاره می‌کند علم ممکن است عملی را توصیه یا تجویز کند که نظام حقوقی، ممنوع دانسته است. این تعارض، بحثی فلسفی را شکل می‌دهد: اگر عملی بر اساس اصول اخلاقی پذیرفته باشد، چرا باید فرد دیگری حق ممانعت از انجام آن را داشته باشد؟ (همان، ۳۴) این پرسش در قلب مناقشه اخلاق‌گرایی قانونی قرار دارد.

طرفداران اخلاق‌گرایی قانونی معتقدند حمایت از اخلاق عمومی و سلامت اخلاقی جامعه نه تنها یکی از وظایف دولت است، بلکه حتی می‌تواند اصلی‌ترین هدف حقوق کیفری باشد (ر.ک: محمودی جانکی، ۱۳۸۲؛ جانی‌پور و معروفی، ۱۳۹۲). آنان بر این باورند که نهاد قانون باید در برابر تهدیدهای اخلاقی حتی اگر پیامد مادی مستقیم نداشته باشند – واکنش نشان دهد، چرا که فرسایش اخلاق عمومی در نهایت به آسیب‌های اجتماعی و فروپاشی اعتماد عمومی می‌انجامد.

در این راستا، سزار بکاربا حقوقدان و متفکر ایتالیایی دیدگاهی متمایز ارائه می‌دهد و بیان می‌کند که مردم، برای بسیاری از تخلفاتی که به آنان آسیب مستقیم نمی‌زند، اهمیت چندانی قائل نیستند، مگر آنکه این تخلفات به حدی باشد که «نفرت عمومی» را برانگیزد (بکاریا، ۱۳۸۶: ۱۰۷). این بیان، پرسشی بنیادین را پیش می‌کشد: آیا باید تنها به سراغ رفتارهایی رفت که حساسیت جمعی را تحریک می‌کنند، یا آنکه قانون باید به‌طور پیش‌گیرانه از بروز فساد اخلاقی جلوگیری نماید؟

از این منظر، وقتی به حوزه علم و آموزش عالی بازمی‌گردیم، موضوعی مانند توسعه علم و دانش و حتی تئوری‌های اقتصادی مبنی بر ثروت‌زایی پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها، رنگ و بویی تازه می‌گیرد. تخلفاتی چون خرید و فروش پایان‌نامه، جعل داده یا سرقت علمی، نه تنها نقض قواعد دانشگاهی، بلکه حمله‌ای مستقیم به بنیان اعتماد علمی و ارزش اخلاقی دانش محسوب می‌شوند؛ بنابراین، اخلاق‌گرایی قانونی استدلال می‌کند که جرم‌انگاری چنین رفتارهایی یک ضرورت است، زیرا از یک سو پاسدار حیثیت علم و از سوی دیگر حافظ اخلاق عمومی در جامعه علمی است.

به این ترتیب، اخلاق‌گرایی قانونی در مقام یک رویکرد نظری، پل میان فلسفه اخلاق و حقوق کیفری را برقرار می‌سازد و بر این اصل پای می‌فشارد که قانون، نه تنها باید نظم و امنیت را حفظ کند، بلکه مأموریت ذاتی در صیانت از ارزش‌های اخلاقی نیز دارد، حتی اگر این ارزش‌ها در نگاه نخست، صرفاً جنبه غیرمادی داشته باشند.

۵. یافته‌ها

بنابراین به‌عنوان پیشنهاد نهایی این پژوهش، باید متذکر شد که نگارندگان بر این باور هستند که جرم انگاری تقلب در تهیه آثار علمی (۱۳۹۶)، چه بسا امری لازم و ضروری نبوده است؛ و صرفاً تخلف انگاری اداری، کفایت تامی می‌نمود؛ مؤید این ادعا به شرح فوق، دائر مدار این مسئله است که در جرم انگاری، رفتار سفارش‌دهندگان یا مباشرین معنوی جرم انگاری نشده و رها کردن آن‌ها و مته به خش خاش زدن حق بنیادین اشتغال چندین فارغ‌التحصیل بیکار مدارج عالی‌ه آن هم با نهایت تخصص و تعهدی که اکثریت این جمع، قاعدتاً برخوردار از آن هستند؛ ضمن اینکه باید توجه نمود سفارش‌دهنده‌ای که فرصت، انگیزه و یا حتی متأسفانه ظرفیت شخصی چنین اقداماتی را ندارد، با طوع خاطر برای آنکه دیگر در قالب عقد خصوصی محترم در ماده ۱۰ قانون مدنی، برایش چنین می‌نماید، هیچ‌گاه مخالفتی نداشته و حتی قیمت سفارش‌پذیر را از صمیم جان و بلکه برای تسریع، بیش از میزان توافقی، تقدیم می‌کند تا بتواند دهان مؤسسات رو به تزاید کنونی وابسته خود را ببندد؛ بنابراین سخن بر سر یک قرارداد خصوصی (اجاره اشخاص و یا با مسامحه جعاله) است و مداخله حاکمیت اساساً از نظر عقل عرفی، نیز فضولی بی‌مورد است! سخن پایانی که تأییدیه بر این مطالب است؛ سخن مرحوم کی‌نیا می‌باشد که فرمودند: «باید با عامل یا علت مبارزه کرد؛ نه با معلول آن».

به بیان آخر، آنچه مهم است تقلب عملی است و نه علمی؛ چرا که شعب دادگاه فرانسه هم خانم دوبوفرمون را که تقلب نسبت به «قانون تابعیت» و عدول از مسیحیت کاتولیک داشت، به واسطه رفتار وی و نه ذهن خلاق و سرشار از استعداد وی، محکوم نمودند و تابعیت آلمانی آن را سلب؛ به این معنی که رویکرد مقنن در این بحث نیز هم و کاملاً ذهنی بوده و اثرات عینی آن به مراتب کمتر است. نکته پایانی آن است که با تنقیح مناظ از حکم مربوط به تخلف «تقلب در برگزاری آزمون‌های پایان‌ترم» در آیین‌نامه انضباطی مصوب مرداد ۱۳۹۸ (معاونان دانشجویی وزارت علوم و وزارت بهداشت) - که متأخر بر جرم‌انگاری سال ۱۳۹۶ است - می‌تواند برای وجه تخلف انگاری آن مددگر باشد؛ مگر اینکه وصف متقلبانه بودن به شکل سراسری، یا سیستماتیک و سازمان یافته صورت گیرد که با الهام از جرم انگاری تقلب در آزمون‌های سراسری می‌توان با ملحوظ دانستن شدت و هنجار شکنانه بودن وصف مزبور، واکنش کیفری را منطقی دانست.

این مقاله تمرکز خود را بر موارد زیر قرار داده است:

۱. تعریف دقیق تقلب علمی

در این پژوهش، تقلب علمی به معنای هرگونه تولید، ارائه یا انتساب نادرست آثار علمی به خود، بدون مشارکت واقعی در تولید دانش تعریف می‌شود. این تعریف، مواردی همچون سرقت ادبی، جعل داده، خرید و فروش پایان‌نامه، تولید سفارش‌محور آثار علمی برای دیگران را شامل می‌شود. در مقابل، مشاوره علمی یا ویرایش تخصصی که به ارتقاء کیفیت پژوهش کمک می‌کند، در صورتی که تولید کامل اثر توسط شخص ثالث انجام نشود، مصداق تقلب محسوب نمی‌گردد. این تمایز در بحث‌های نظری و حقوقی اهمیت کلیدی دارد.

۲. پیوند اخلاق‌گرایی قانونی با صداقت علمی

هرچند مقاله به اخلاق‌گرایی قانونی پرداخته است، اما باید تصریح شود که ارزش ذاتی صداقت علمی نه‌فقط یک الزام حرفه‌ای، بلکه اساس اعتماد عمومی به‌نظام دانشگاهی و پژوهشی است. تقلب علمی مستقیماً این اعتماد را فرسوده و سرمایه اجتماعی حوزه علم را تهدید می‌کند؛ ازاین‌رو جرم‌انگاری آن، علاوه بر جنبه حقوقی، یک ضرورت اخلاقی- فرهنگی نیز هست.

۳. ضرورت راهکارهای غیر کیفری در کنار جرم‌انگاری

هدف این مقاله صرفاً تأکید بر جرم‌انگاری نیست، بلکه پیشنهاد می‌شود این سیاست کیفری با راهکارهای مکمل همراه شود، از جمله: اصلاح نظام ارزیابی علمی در دانشگاه‌ها، مقابله با مدرک‌گرایی و ارتقاء فرهنگ کیفیت محور در آموزش عالی، حمایت مادی و معنوی از پژوهشگران واقعی، ایجاد بانک اطلاعاتی برای شناسایی و رصد آثار علمی معتبر، بررسی جایگزین‌هایی مانند تخلف اداری به‌جای جرم کیفری نیز بخشی از سیاست جنایی افتراقی است که نیازمند تحلیل بیشتر می‌باشد، اما نفی کامل جرم‌انگاری بدون ارائه ابزار جایگزین مؤثر، منطقی نخواهد بود.

۴. تعادل میان حق اشتغال و حق جامعه به دانش واقعی

حق اشتغال یک حق بنیادین است، اما این حق نمی‌تواند بهانه‌ای برای تخریب نظام علمی و کاهش کیفیت آموزش عالی باشد. جامعه نیز حقی اساسی برای دسترسی به دانش اصیل و معتبر دارد. تعارض میان این دو حق باید با رویکردی متوازن و مبتنی بر حفظ منافع عمومی حل شود، به‌گونه‌ای که هم فرصت‌های شغلی سالم ایجاد شود و هم سلامت علمی کشور حفظ گردد. بر این اساس، جرم‌انگاری تقلب علمی در چارچوب تعریف شفاف، تمایزگذاری دقیق و همراهی با سیاست‌های فرهنگی و آموزشی نه‌تنها با اصول اخلاق‌گرایی قانونی سازگار است، بلکه ضرورتی برای صیانت از اعتماد عمومی و اعتبار نظام علمی محسوب می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر بازار تهیه و تدوین آثار علمی پژوهشی مانند پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رساله دکتری و مقاله بنا به سفارش دیگران و به‌قصد انتفاع رواج یافته است. مقنن در جهت مقابله با این پدیده قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی را در تاریخ ۱۳۹۶/۰۶/۰۸ تصویب کرد. مقصود اصلی قانون‌گذار از جرم‌انگاری تهیه متقلبانه آثار علمی و هنری، مبارزه با مشاغل کاذبی که در حوزه فعالیت‌های علمی و هنری به وجود آمده، بوده است. بر همین اساس مقنن تمرکز اصلی خود را بر مقابله با

تهیه‌کنندگان یعنی سفارش‌پذیرندگان تهیه آثار علمی تقلبی قرار داده و از جرم‌انگاری صریح رفتار سفارش‌دهندگان خودداری کرده است و این امری است که غرض مقنن مبنی بر مقابله با ریشه جرم را نقض می‌کند؛ زیرا تا سفارش‌دهنده‌ای باشد، جرم موجود است و حداکثر آن است که جرمی که تا قبل از تصویب این قانون به صورت با تبلیغات فراوان و به صورت مشهود واقع می‌شد، در خفا صورت می‌گیرد. ممکن است تصور شود که علت عدم ورود مقنن به مقابله با سفارش‌دهندگان آن بوده است که رفتار آنها می‌تواند مصداقی از سرقت ادبی باشد که این تصور درست نیست زیرا تهیه‌کننده با طیب خاطر و در مقابل پولی که اخذ می‌کند آثار علمی تهیه شده را در اختیار سفارش‌دهنده قرار می‌دهد. به عبارت دیگر در جرم تقلب در تهیه آثار علمی، هر دو طرف سفارش‌دهنده و پذیرنده، از رضایت لازم برخوردار هستند؛ درحالی که در سرقت ادبی، یک طرف ناراضی و شاکی است. علاوه بر این، جرم سرقت ادبی از جرائم قابل گذشت است ولی این جرم با توجه به اهمیت سالم بودن فضای پژوهش و تحقیق که می‌تواند زیربنای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در عرصه‌های مختلف اجتماعی باشد، از زمره جرائم غیرقابل گذشت بوده و شروع و ادامه تعقیب آن نیاز به شکایت شاکی خصوصی ندارد. بدین ترتیب تحقق سرقت ادبی نسبت به رفتار سفارش‌دهنده که می‌تواند دانشجوی کارشناسی ارشد، دکتری، عضو هیأت علمی، کارمند اداری یا طلبه باشد، منتفی است. با این حال مقنن در برخوردی ضعیف رفتار سفارش‌پذیرنده را واجد «تخلف انتظامی» که تنها دارای مجازات اداری است، دانسته است.

به‌عنوان ثمره مستقیم این بحث نظری باید اشعار نمود که آنچنان که از صراحت اسناد یادشده و حتی مقرر اساسی اصل ۲۸، استنباط می‌گردد که نه تنها فرد نباید در اشتغال به کار خاصی مجبور باشد، بلکه باید آزاد باشد تا شغل خود را برگزیند. آزادی فرد در انتخاب شغل نمودی از کرامت بشری او است. اقتضای شأن و کرامت انسان آن است که فرصت یابد زندگی خود را مصروف اموری نماید که با اراده آزاد آن را برگزیده است؛ بنابراین چنانچه کسی به دلیل فشارهای اقتصادی و ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه انسانی خود و خانواده خویش مجبور شود به کاری تن دهد، آزادی او خدشه‌دار گردیده است که البته مسئله گرایش به تدوین آثار علمی به واسطه شخصی غیر از ذینفع نیز در این رهگذر بسیار قابل تأمل است. می‌توان ادعا نمود که بروز این وضعیت، در درجه نخست متوجه حاکمیت دولتی در این خصوص است؛ چرا که دولت متعهد است در راه تضمین و تحقق این آزادی حتی‌الامکان^۱ بکوشد. با عنایت به مبانی نظری حق بر اشتغال بایستی اذعان کرد که این تعهد را می‌توان در سه ساحت تعهد به احترام^۲ و حمایت^۳ و تضمین^۴ در نظر گرفت. ناگفته بسیار پر واضح است که نمی‌توان از دولت‌ها انتظار داشت برای هر فرد شغلی را دقیقاً مطابق با خواسته‌هایش ایجاد کند، ولیکن، نیک می‌توان انتظار داشت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌ها به گونه‌ای اشد که اشخاص حتی‌الامکان نزدیک‌ترین انتخاب به خواست خود را داشته باشند و برای تأمین نیازهای اولیه خود مجبور نباشند به هر کاری تن دهند و در خم یک کوچه باقی بمانند. زیرا انسان زمانی با شور و اشتیاق به کاری می‌پردازد که آن را به صورت داوطلبانه انتخاب کرده باشد، و جامعه نیز از تنوع توانایی‌ها و استعدادهای شهروندان خود بیشترین بهره را می‌برد. با توجه به این مصلحت، می‌توان تا حدی در مقرره‌ی ممنوعیت دریافت سفارش برای تدوین آثار علمی تردید وارد کرد و آن را مورد نقد قرار داد.

^۱ Due Diligence^۲ Respect^۳ Protect^۴ Ensure

ملاحظات اخلاقی

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

سپاسگزاری

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

منابع

- بکاریا، چزاره (۱۳۸۶). رساله جرائم و مجازات‌ها. ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ پنجم، تهران: میزان.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سال سوم نظام قدیم آموزش متوسطه. تهران: دفتر برنامه‌ریزی درسی وزارت آموزش و پرورش.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲). بایدها و نبایدهای جرم انگاری در حقوق کیفری ایران. مجلس و راهبرد، ۲۰(۷۵)، ۲۵-۵۲.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۷). حقوق جزای عمومی (مجرم و مسئولیت کیفری). چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- جانی پور، کرم و معروفی، مختار (۱۳۹۲). تحلیلی در لزوم جرم انگاری پولشویی (با نگاهی تطبیقی به مدل جرم انگاری پالایش). مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۰(۶)، ۱۲۷-۱۵۴.
- سیحانی تبریزی، جعفر (۱۳۶۵). حسن و قبح عقلی یا پایه ارزش‌های اخلاقی جاویدان. نور علم، ۱۹، ۲۲-۳۷.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا و تراز، نسرین (۱۳۹۹). توزیع جبران خسارت در وضعیت مسئولیت مشترک بین‌المللی. مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۷(۶۳)، ۲۹-۵۰.
- طاهری، آزاده السادات (۱۳۹۲). حق اشتغال به‌مثابه حق بشری. ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه، ۱۶۲، ۹-۲۰.
- فرجیها، محمد و علمداری، علی (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی مبانی جرم انگاری جرائم سایر در نظام کیفری ایران و آلمان. مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۱(۴)، ۱۶۳-۱۹۰.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۳). سیر حکمت در اروپا، تهران: انتشارات هرمس.
- فرهادنیا، سعید و هنجنی، سید علی (۱۳۹۶). جایگاه مفهوم سببیت در حقوق بین‌الملل. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۴۷(۳)، ۷۹۷-۸۱۷.
- کریون، سی. آر متیو (۱۳۸۷). چشم‌اندازی به توسعه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. ترجمه دکتر محمد حبیبی مجنده، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۷). *قواعد فقه جزائی*. ویراست سوم، تهران: مرکز نشر علوم انسانی.

محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۲). امنیت و ناامنی از دیدگاه سیاست جنایی. *مجله دیدگاه‌های حقوقی*، ۸، ۱۶۸-۱۹۶.

نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۵). پارادوکس کمبود نیروی انسانی متخصص و بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی. *کار و جامعه*، شماره ۷۶.

وکیو، دل (۱۳۸۶). *فلسفه حقوق*. ترجمه جواد واحدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.

References

- Beccaria, C. (2007). *Treatise on Crimes and Punishments*. Ardebili, M.A. (5th ed), Tehran: Mizan. (In Persian)
- Craven, M.C.R. (2009). *Perspectives on the Development of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights*. Mojanda, M.H. ISBN: 9789648092059, Qom: Mofid University. (In Persian)
- D'argent, P. (2014). *Reparation, Cessation, Assurances and Guarantees of Non-Repetition*. In Principle of Shared Responsibility in International Law: An Appraisal of the State of the Art, Nollkaemper, A., and Plakokefalos (eds.), Cambridge University Press.
- Farajiha, M., & Alamdari, A. (2017). The Foundations of Criminalization of Cyber Crimes (Comparative Study in The Iranian and German laws). *Comparative Law Researches*, 21(4), 163-190. (In Persian)
- Farhadnia, S., & Hanjani, S.A.H. (2017). The Status of Causation in International Law. *Public Law Studies Quarterly*, 47(3), 797-817. Doi: 10.22059/jplsq.2017.227268.1466. (In Persian)
- Foroughi, M.A. (2004). *The Journey of Wisdom in Europe*. Tehran: Hermes. (In Persian)
- Hughes, J. (2007). *The philosophy of intellectual property*. International Property Rights Index.
- International Labour Organization (ILO). (2009). *Note on Convention No 158 and Recommendation 166*. International Labor Organization, Meeting Document, March.
- Janipour, K., & Marouf, M. (2013). An analysis of the necessity of criminalizing money laundering (with a comparative look at the criminalization model of refining). *Criminal Law Doctrines*, 10(6), 127-154. (In Persian)
- Locke, (2004). *Cited in Seealso John Schrems*. At: <http://www.constitution.org/j1/2ndtros.txt>.
- Mahmoudi Janaki, F. (1997). Security and insecurity from the perspective of criminal policy (Part One). *Legal Perspectives*, 8, 168-196. (In Persian)
- Mohaqeq Damad. S.M. (2018). *Jurisprudence rules (criminal section)*. (3th ed), Tehran: Humanities Publishing Center. (In Persian)
- Naderi, A. (2006). The paradox of the shortage of specialized human resources and unemployment of university graduates. *Work and Society*, No. 76. (In Persian)
- Nollkaemper, A. (2011). Issues of Shared Responsibility before the International Court of Justice. *Amsterdam Law School Research Paper*, No. 2011-01, Amsterdam Center for International Law, No. 2011-01, 51.
- Parsania, H. (2014). *Sociology of the Third Year of the Old Secondary Education System*. Tehran: Curriculum Planning Office of the Ministry of Education. (In Persian)
- Poorbafrani, H. (2013). Some Oughts and Ought-nots on Criminalization in Iranian Criminal Law. *Majlis and Rahbord*, 20(75), 25-52. (In Persian)
- Poorbafrani, H. (2018). *General Criminal Law, Criminal Responsibility*. (1th ed), Tehran: Jangal. (In Persian)
- Sobhani Tabrizi J. (1986). Intellectual goodness and ugliness or the basis of eternal moral values. *Noor Alam*, 19, 22-37. (In Persian)
- Sucharitkul, S. (1996). State Responsibility and International Liability under International Law. *Loyola of Los Angeles International and Comparative Law Journal*, 18(4), 821-839.

Taheri, A.S. (2013). The right to employment as a human right. *Work and Society*, 162, 9-20. (In Persian)

Vecchio, D. (2007). *Philosophy of Law*. Vahedi, J. (2th ed), Tehran: Mizan. (In Persian)

Ziai Bigdeli, M., & Tarazi, N. (2020). Distribution of Reparation in the Context of International Shared Responsibility. *International Law Review*, 37(63), 29-50. Doi: 10.22066/cilamag.2020.113672.1780. (In Persian)

Websites

http://en.wikipedia.org/wiki/Scientific_literature

<http://abanpix.com>

Analysis of the Principles of Criminalization of Fraud in the Preparation of Scientific Works; with Emphasis on the Fundamental Right to Employment and the Development of Knowledge Frontiers

Abstract

The Law on Prevention and Combating Fraud in the Preparation of Scientific Works with the aim of creating a hall for the research space of the country was approved in 2017. Apart from the objections to this law, such as its focus on the disabled rather than the perpetrator, there are other questions about this law, such as whether the principles of criminality have been taken into account in the drafting of this law or not. In fact, the behavior of the producers of scientific works who present their ideas to others with their consent for the applicants and by receiving a fee, is consistent with which of the principles of criminalization? If we consider the most important basis of criminalization as the principle of harm, what are the basic and vital benefits of this behavior? In addition, what is the criminalization of this behavior with the fundamental principle of the right to employment? This article seeks to answer these questions.

English Keywords: Financial Crimes, Psychological Disorders, Criminal Psychology, Fraud, Financial Crime Psycholog.